



بررسی حق حبس زوجه و نقش آن در حق ازدواج برای زوج در پیش‌گیری از جرم

سارا هادی قنوات^۱

هرمز اسدی کوه‌باد^۲

چکیده

حق حبس یکی از مهم‌ترین حقوق قانونی و شرعی زوجه است؛ استفاده از حق حبس و امتناع از وظایف زناشویی تا زمان دریافت مهریه ممکن می‌باشد. در اصطلاح حقوقی حق حبس به معنای حق امتناع طرفین در انجام تعهدات خود در برابر شخص مقابل تا زمان دریافت حق و حقوق خود می‌باشد. این حق هم در ماده ۳۸۸ قانون مدنی برای عقد بیع و همچنین در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی برای عقد نکاح به رسمیت شناخته شده است. بر اساس قانون مدنی کشور جمهوری اسلامی ایران زن تا زمانی که مهریه‌اش به وی پرداخت نشده است، حق دارد که از تمکین در برابر همسرش خودداری کند تا زمانی که مهریه به او پرداخت شود. این قاعده در قانون مدنی نیز منعکس شده است. بر اساس قانون مدنی، زن تا دریافت مهریه حق دارد به خانه شوهر نرود. این شرایط که اصطلاحاً تحت عنوان استفاده از حق حبس توسط زوجه شناخته می‌شود، مبتنی بر قاعده انصاف است. یکی از آثار مهمی که استفاده از حق حبس توسط زن دارد این است که در صورت استفاده از حق حبس، زن کماکان از حق نفقه برخوردار می‌باشد؛ در این پژوهش که به روش توصیفی صورت گرفته است، حق حبس زوجه و نقش آن در حق ازدواج برای زوج در پیش‌گیری از جرم را مورد بررسی قرار می‌دهیم و ابعاد مختلف آن را واکاوی خواهیم نمود.

واژگان کلیدی: حق حبس، نکاح، عقد نکاح، تمکین، ازدواج مجدد، دادگاه، پیش‌گیری از جرم.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران، (نویسنده مسئول) saraghanavat33@gmail.com

^۲ گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران: hormoz-koohbad@gmail.com



۱- مقدمه

یکی از شیوه‌های ضمانت انجام تعهدات قراردادی اعمال حق حبس می‌باشد. حق حبس را ناشی از تقابل عوضین و معاوضی بودن قراردادهای معوض دانسته‌اند که موجب می‌گردد مادامی که یک طرف اقدام به اجرای تعهد قراردادی ننموده، طرف مقابل از اجرای قرارداد خودداری نماید و در صورت امتناع هر دو طرف در اجبار متعهد یا متعهدله یا هر دو اختلاف نظر وجود دارد. به هر حال در عقود نظیر بیع و اجاره، در همه نظام‌های حقوقی، حق حبس اجراء می‌گردد، بی تردید تحقق هر عقد و قرارداد، هم موجد تعهدات و تکالیفی بر طرفین آن است و هم حقوق و اختیاراتی به آنها می‌دهد. حق حبس از جمله حقوقی است که غالباً در معاملات معوض به وجود می‌آید. شاید در ابتدای امر توهم گردد که این تعبیر یک اصطلاح حقوقی صرف باشد که در مکاتب مختلف حقوقی به کار می‌رود، حال آن‌که از دیرباز در میان فقیهان مطرح شده و به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. (فردی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳) حق حبس حق خودداری از انجام تعهد تا اجرای آن توسط طرف مقابل و از جمله حقوقی است که اغلب در عقود معاوضی؛ مانند بیع و اجاره، وجود دارد. می‌توان گفت معیار برتر برای تشخیص این عقود از عقود غیر معاوضی؛ وجود دو تعهد و تقابل میان آنهاست؛ چنان‌که اگر یکی از این دو عامل از بین برود، عقد معاوضی نخواهد بود. (جلیوند، ۱۳۹۸: ۴) دین مبین اسلام ارضای غریزه جنسی را در قالب عقد نکاح میسر دانسته است. ارضای غریزه جنسی که در اصطلاح حقوقی به تمکین نام‌گذاری شده است به معنای پاسخ زن به خواسته مشروع همسر است که این پاسخ به دو صورت عام و خاص می‌باشد. تمکین عام همان حسن معاشرت و اطاعت زوجه از زوج در امور مربوط به زناشویی است. اما مراد از تمکین خاص، که موضوع بحث ما بیشتر در این خصوص می‌باشد، در پی این مطلب می‌باشیم که با وجود این‌که تمکین از حقوق واجب شوهر بر زن است و در صورت استنکاف زوجه، ناشزه محسوب می‌شود و نفقه او ساقط می‌شود آیا مواردی وجود دارد که با وجود استنکاف زوجه از تمکین، نفقه او ساقط نشود یا خیر؟ نظر مذاهب شیعه و اهل تسنن در این مورد چیست؟ و آیا بین فقها اختلافی وجود دارد؟ مواردی وجود دارد که باعث سقوط نفقه زوجه نمی‌شود و زوجه ناشزه محسوب نمی‌شود از جمله موارد غیرمالی می‌توان به بیماری شوهر، بیماری زن به علت عیوب در اندام تناسلی، حیض و نفاس و ... و از جمله موارد مالی به ضرورت تأمین معاش به شرط بودن زوجه نزد زوج و حق حبس به شرط استفاده از این حق پیش از تمکین اشاره نمود. البته شایان ذکر است که نزد فقهای شیعه و اهل تسنن اختلاف نظرهایی در این زمینه وجود دارد و مواردی هم وجود دارد که موجب انفاق نظر آنان شده است. (نیکو و آریز، ۱۳۹۹: ۵) یکی از کاربردی‌ترین موضوعات مهم مبحث نکاح، حق حبس زوجه است. که برای زوجه یک امتیازی در جهت استیفای مهر مهیا می‌شود که به موجب آن، زوجه حق دارد از عمل و وظایف زناشویی خودداری نماید، بدون آن‌که این عمل او نشوز محسوب شود و از این طریق زوج را در پرداخت مهر تحت فشار بگذارد. حق حبس علاوه



بر اجماع فقها در نکاح که یک عقد معاوضی یا شبه معاوضی است و در حق حبس تفاوتی بین تمکین عام و خاص ندارد و زن در صورت حال بودن مهر می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده است از ایفاء مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در مقابل شوهر دارد امتناع نماید. در صورتی که مهر به زن عندالمطالبه باشد، اعسار شوهر و عجز او مانع از استفاده زن از حق حبس نمی‌شود. اگر زن به میل و اراده خود بخواهد برای یکبار تمکین به معنای خاص کند دیگر نمی‌تواند از حق حبس خود استفاده نماید. حق حبس زن مختص به قبل از نزدیکی است و بعد از نزدیکی زن دیگر نمی‌تواند از حق حبس خود استفاده نماید. (علی نژادی و علی نژادی، ۱۳۹۷: ۳) حق حبس در عقود معاوضی جریان دارد. ما نیز برای جریان حق حبس در نکاح معاوضی بودن یا شبه معاوضی بودن نکاح را بررسی کرده تا جریان حق حبس در نکاح را ثابت کنیم؛ در این راستا به ادله‌ای استناد می‌کنیم که عبارت باشد از معاوضی دانستن نکاح روایات خاصه و اجماع، همچنین برای جریان حقیق حبس، وجود شرایطی الزامی است؛ مانند این که مهرالمسمی وجود داشته باشد «مهریه حال باشد و حق حبس توسط زوجه اسقاط نشده باشد؛ در این صورت است که حق حبس جریان پیدا می‌کند. (احمدی، ۱۳۹۸: ۳) در ادامه به بررسی حق حبس زوجه و نقش آن در حق ازدواج برای زوج در پیش‌گیری از جرم خواهیم پرداخت:

۲- پیشینه پژوهش

۱. پارسا پور، محمدباقر؛ عیسایی تفرشی، محمد (۱۳۸۸)، «نظریه عمومی حق حبس در تعهدات متقابل»، دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، دوره ۰، شماره ۱۷، شماره پیاپی ۷۶، صفحه ۳ تا ۲۲.
۲. شاهنوش فروشانی، محمدعبدالصالح (۱۳۹۷)، «بررسی امکان اعمال حق حبس در اقاله»، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۵، شماره ۱۴، صفحه ۹۳ تا ۱۰۲.
۳. شهبازی، عبدالوهاب (۱۳۸۷)، «حق حبس در عقد نکاح»، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۴. علی‌پور، فاطمه (۱۴۰۰)، «حق حبس و ارتباط آن با عقد نکاح»، چاپ اول، تهران: نشر سته بان.
۵. کرمی، هادی (۱۳۹۶)، «تحلیل منطقی حق حبس در حوزه نکاح»، پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۲، صفحه ۱۴۱ تا ۱۵۵.
۶. گراوند، خداداد (۱۳۹۸)، «تحلیل فقهی تأثیر تمکین در حق حبس زوجه: (با نگرشی به قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)»، چاپ اول، تهران: نشر قانون یار.
۷. گنج‌خانلو، عزت‌اله (۱۳۹۸)، «شرایط و نوآوری در حق حبس در حقوق موضوعه و فقه امامیه»، سومین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی، مدیریت و معارف اسلامی.



۸. مرادی، روح الله؛ جرفی، عبدالامیر (۱۳۹۶)، «بررسی حق حبس در ایران»، دومین کنفرانس ملی حقوق، الهیات و علوم سیاسی.

۹. میرداداشی، سید مهدی (۱۳۸۸)، «حق حبس زوجه با تکیه بر فقه امامیه»، حقوق اسلامی، شماره ۲۱، صفحه ۷ تا ۳۰.

۱۰. نوذری فردوسی، محمد؛ عباس حمید، محمدمهدی (۱۳۹۷)، «بازپژوهی فقهی حقوقی شرایط اعمال حق حبس زوجه در عقد نکاح»، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، سال اول، شماره ۲، صفحه ۸۳ تا ۱۰۹.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش به صورت توصیفی است و جمع آوری اطلاعات هم به صورت کتابخانه ای می باشد.

۴- مفاهیم

برای بررسی هر موضوعی شناخت معنا و مفاهیم کاربردی آن نکته ای ضروری و مهم است؛ مفاهیم هر پژوهشی نیاز به شناخت و تفسیر دارند؛ از این رو ابتدا مفاهیم مربوط به نکاح و حق حبس را بیان کرده و در ادامه مبانی حق حبس در حقوق ایران را بررسی می کنیم:

۴-۱- مفهوم نکاح

مشهور آن است که نکاح در لغت حقیقت در وطی است و نیز مشهور آن است که در شرع حقیقت در عقد است. پس می توان گفت نکاح عقدی است که متضمن اباحه وطی باشد و یا عقدی است که مورد آن تملیک منفعت بضع است. نکاح در لغت بنابر مشهور به معنی وطی است. پس استعمال آن در عقد و تزویج مجاز خواهد بود. و به قول بعضی حقیقت در عقد است از جهت کثرت استعمال آن در عقد. و به قول برخی دیگر نکاح مشترک بین هر دو معنی است زیرا در هر دو استعمال شده و اصل در استعمال حقیقت است و جمعی نیز گفته اند که نکاح در اصل به معنی التقاء است. گفته می شود «تناکح الجیلان اذا التقیا». (جواهر الکلام، ۱۳۶۲ ش، ج ۲۹: ۵)

۴-۲- مفهوم حق حبس

حق حبس یکی از مباحث حقوقی مورد ابتلاء خانواده ها بوده و چگونگی اجراء و انجام تعهدات متقابل زوجین بستگی به این حق دارد. در این بین موارد سقوط حق حبس از حساسیت ویژه ای برخوردار است. سؤالات مهمی که در این زمینه مطرح می شود آورده شده و سپس آن ها را به بحث گذاشته و به سؤالات و مجهولات در این زمینه پاسخ داده و موضوع پژوهش و سؤالات آن را به خوبی پاسخ داده است. (قیوم زاده، ۱۳۹۰: ۶) حق حبس در مفهوم کلی به این معناست که زوجه انجام وظایف زناشویی و تمکین را در گرو پرداخت تمام و کمال مهریه از جانب مرد قرار دهد. البته این امر شرایط خاص خودش را دارد از جمله آن که مهریه حتماً باید حال باشد و زن تا زمان استفاده از حق حبس، هیچ گونه تمکینی از مرد نکرده باشد. مقوله ازدواج



در هر جامعه‌ای آثار و حقوق منحصر به خودش را دارد و حق حبس، یکی از حقوقی است که قانون مدنی کشور ما برای زنان به رسمیت شناخته است. به موجب این حق زن می‌تواند تا زمانی که مرد، مهریه او را به‌طور کامل پرداخت نکرده از انجام وظایف زناشویی و تمکین خاص و عام خودداری نماید. به‌طور کلی حق حبس ریشه فقهی داشته و اعمال آن شرایط و اقتضائات خاص خودش را دارد و تنها در صورتی که این شروط مهیا باشند، می‌توان از آن استفاده کرد. یکی از این شروط آن است که مهریه حتماً باید حال باشد و در خصوص مهریه عند الاستطاعه یا مؤجل این حق قابل اعمال نیست. حق حبس اختیاری برای هر یک از طرفین قرارداد است که بر اساس آن حق دارند اجرای تعهد خود را موکول به اجرای تعهد دیگری کنند. در عقد بیع خریدار می‌تواند پرداخت پول را به دریافت کالا منوط کرده و فروشنده نیز تحویل کالا را به تسلیم پول موکول کند. پس اجرای این حق به تعلیق قرارداد بدون فسخ آن منجر می‌شود؛ حق حبس در بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا پذیرفته و در معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی به آن اشاره شده است، از جمله در ماده ۵۸ «کنوانسیون قراردادهای بیع بین‌المللی کالا» (مصوب ۱۹۸۰ م) آمده که فروشنده مجاز است تحویل دادن کالا یا اسناد آن را به خریدار، منوط به دریافت بها کند. هم‌چنین اگر قراردادی متضمن حمل کالا باشد، فروشنده مجاز است مبیع را با این قید ارسال کند که کالا یا اسناد دال بر واگذاری آن، فقط در صورت پرداخت بها تحویل خریدار شود. در آثار فقهی از اصطلاح «احتباس» و «حق امتناع» نیز در اشاره به این حق استفاده شده است. هم‌چنین در قوانین ایران، تعبیر حق حبس فقط در ماده ۳۷۱ قانون تجارت آمده و در سایر قوانین اصطلاحات دیگری مانند «حق خودداری از تسلیم مبیع یا ثمن»، «امتناع از ایفای وظایف زناشویی»، «امتناع از تسلیم مال التجاره» و «امتناع از اجرای تعهد» به کار رفته است؛ اما منشا اصلی حق حبس ماده ۳۷۷ قانون مدنی است که این اجازه را به مشتری و فروشنده می‌دهد که از حق حبس خود استفاده کنند. اگر هر دو طرف قرارداد از حق حبس خود استفاده کنند، بنا بر نظر اکثریت فقها و حقوق دانان؛ معامله منفسخ خواهد شد و از بین می‌رود. در ادامه به توضیحات کامل در خصوص حق حبس خواهیم پرداخت.

۳-۴- مفهوم الزام

الزام به معنای وادار کردن، به عهده کسی قرار دادن و لازم گردانیدن، واجب کردن. (عمید، ۱۳۷۵: ۱۱۲) الزام یک رابطه حقوقی است که به موجب آن انجام عملی یا عدم انجام عملی، بر کسی، نسبت به دیگری واجب می‌گردد. به موجب این علاقه حقوقی که فی‌مابین برقرار می‌شود، شخص اول دائن و شخص دوم مدیون نامیده می‌شود. این ارتباط، اگر از جهت دائن لحاظ شود، الزام نامیده می‌شود زیرا حق دائن است که مدیون را ملزم کند که دین خود را اداء کند. اما اگر از جهت مدیون لحاظ شود، التزام نامیده می‌شود، زیرا شخص مدیون بر خود واجب می‌داند که دین خود را اداء کند. پس دائن، ملزم، مدیون ملتزم، و دین ملزوم است. اما بیشتر حقوق دانان، فقط از ناحیه شخص مدیون، این نسبت را مورد توجه قرار می‌دهند، زیرا در نظر آنان شخص مدیون پذیرای الزام است، نه فقط پذیرا، بلکه موظف به اجرا و ادای دین، در صورت استحقاق، است. (صلیبا و صانعی دره بیدی، ۱۳۶۶: ۱۵۴)



۴-۴- مفهوم تمکین

تمکین در لغت به معنای اختیار دادن به دیگری است. این واژه در ابواب مختلف فقه کاربرد دارد. در بخش نکاح، این واژه عمدتاً به این معناست که زن جهت استمتاع، خود را در اختیار شوهر قرار دهد. تمکین، از حقوق واجب شوهر بر زن است. زنی که این حق را به جا نیاورد، ناشزه است. تمکین از شروط وجوب نفقه بر مرد است. تمکین در مواردی که آمیزش یا هرگونه استمتاع حرام است، بر زن حرام است. تمکین در لغت به دو معنا است:

۱ - سلطه و اختیار دادن به دیگری است و ۲- مستقر کردن و تثبیت کردن (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱) این اصطلاح بیشتر با مباحث مربوط به نکاح نمود دارد. در کتاب نکاح، تمکین به معنای پاسخ دادن زن به خواسته‌های مشروع جنسی همسر خود تعریف شده است؛ اما در کتاب‌های حقوقی تمکین دارای دو معنای اصطلاحی است. تمکین عام، به معنی قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است و تمکین خاص ناظر به رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواسته‌های مشروع او است. (صفایی و امامی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۷۳)

۴-۵- مفهوم نفقه

نفقه یعنی تأمین هزینه زندگی زن که باید توسط شوهر پس از عقد ازدواج پرداخت گردد. بر همین اساس ماده ۱۱۰۷ اصلاحی ۱۳۸۱ قانون مدنی در تعریف نفقه می‌گوید: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». قبلاً ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه را محدود به مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت و خادم می‌دانست و نیازهای دارویی و بهداشتی آرایشی را مورد لحاظ قرار نداده بود و همین امر باعث انتقادهای نسبت به این ماده شده بود. تا این که پس از اصلاح این ماده، تعریف و مصادیق نفقه تغییر یافت. با تصویب این قانون نفقه زن شامل هر نیازی می‌شود که برای زندگی متعارف نیاز است؛ بنابراین در صورتی که زن مریض شود حتی اگر هزینه‌های زیادی بخواهد، شوهر مکلف به پرداخت آن است. در فقه امامیه، نظر مشهور به استناد آیه: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ (سوره نساء، ۱۹) با زنان به نکوئی رفتار کنید؛ رعایت وضعیت و شرایط زن را به نشانه معروف، ملاک تعیین نفقه قرار داده‌اند. بنابراین دیدگاه، توانایی مرد برای پرداخت نفقه مورد لحاظ نیست بلکه وضعیت و شرایط زن ملاک تعیین مقدار نفقه می‌باشد و بدین منظور جهت تعیین وضعیت و محتوای نفقه رجوع به عرف را لازم می‌دانند. در صورت اختلاف در مقدار نفقه، محاسبه میزان آن بر مبنای شئونات خانوادگی زن و عرف و عادت ساکنان هر منطقه و وضع مالی مرد، بر عهده دادگاه خانواده خواهد بود.



مصادیق نفقه عبارت است از تأمین هزینه‌های زندگی که شامل خانه اثاث خانه مسکن، طعام و خوراک دارو و درمان و خدمتکار در دو صورت (۱- مرض یا نقصان ۲- عادت زوجه) می‌باشد که از زمان عقد دائم بر عهده شوهر نمی‌باشد. در واقع نفقه یک نوع وعده مالی است و حکم به نفقه یک حکم شرعی است درباره میزان و حدود آن ضابطه خاصی وجود ندارد بلکه به شئون خانوادگی عرف و عادت ساکنان هر منطقه و وضع مالی مردم آن محل توجه می‌کنیم. از شرایط وجوب نفقه عقد دائم و تمکین می‌باشد که مراد از تمکین این است که زن در اطاعت شوهر و ادای وظایف زوجیت حسن معاشرت و سکونت در منزل شوهر است نفقه در متعه صورت واجب نمی‌گیرد. این که شرط شده باشد. نفقه درباره زنی که مطلقه شده نیز تعلق می‌گیرد البته در طلاق رجعی در زمان عده واجب است اما در طلاق بائن فقط به شرط بارداری بودن نفقه صورت می‌گیرد زنی هم که شوهرش وفات نموده به‌طور کلی بیان شده نفقه ندارد چه حامل باشد یا نه زوجین در برابر یکدیگر حقوق و وظایفی دارند که انجام ندادن و رعایت نکردن این حقوق باعث نشوز می‌شود. زنی که در برابر شوهر اطاعت نمی‌کند ناشزه محسوب می‌شود و این امر خود موجب سقوط نفقه می‌گردد و چنانچه مردی از پرداخت نفقه به زوجه‌اش خودداری نماید به هر دلیلی می‌تواند برای مطالبه آن به دادگاه رفته و دادخواست نفقه خویش را نماید. خانواده‌ها که اصلی‌ترین رکن اجتماع و جامعه را تشکیل می‌دهند با آگاهی یافتن از موضوعات فقهی و حقوقی پیرامون زندگی از جمله نفقه می‌توانند به استحکام و بنیان خانواده کمک نمایند. شاید بسیاری از مشکلات که امروزه در محیط دادگاه‌ها و دادرها مشاهده می‌کنیم که در مواردی هم باعث طلاق و ازهم‌گسیختگی بنیان خانواده‌ها و صدمات اجتماعی به خانواده‌ها می‌شود نشأت گرفته از عدم آگاهی زوجین در قبال یکدیگر و دور ماندن از بسیاری ارزش‌های اسلامی که در قالب قوانین فقهی و حقوقی بیان شده می‌باشد. (سلیمانی و مسعود زاده، ۱۳۹۵: ۳)

۵- مبانی

۵-۱- مبانی کلی حق حبس

حق حبس بیشتر در مباحث مربوط به بیع مطرح شده اما بسیاری آن را به تمامی انواع عقود معوض گسترش داده‌اند مربوط به جایی است که اصطلاحاً قرار است مال به قبض و اقباض برسد یعنی تسلیم دوطرف شود و آنان بر مال استیلا و تسلط پیدا کنند. برخی نیز معتقدند در تمامی قراردادهای (چه معوض و چه غیرمعوض) حق حبس وجود دارد، برای مثال گفته‌اند در عقد ودیعه، امانت‌گیرنده (مستودع) می‌تواند برای دریافت مخارجی که بابت مال ودیعه کرده از ودیعه‌گذار، مورد ودیعه را حبس کند. البته ایراداتی هم به حق حبس وارد شده، برای مثال مقدس اردبیلی از فقهای امامیه با وجود چنین حقی مخالفت کرده و گفته با بستن قرارداد، اجرای تعهد و تحویل دادن مورد معامله واجب می‌شود. احادیث صریحی هم در مورد این حق وجود ندارد و نیز ظلم یک طرف عقد با خودداری از دادن مال طرف دیگر، موجب



مشروعیت مقابله به مثل و ظلم طرف دیگر نمی‌شود. یکی از نمونه‌های حق حبس در فقه اسلامی، حق حبس زوجه است که بر اساس آن زن حق دارد تا زمان تحویل مهریه از آمیزش جنسی با شوهرش خودداری کند، در نظر گرفتن چنین حقی در نکاح ناشی از طبیعت معاوضی یا شبه‌معاوضی یا در حکم معاوضه ازدواج در حقوق اسلامی است. برخی فقها که نکاح را در زمره معاوضات قرار داده‌اند، این حق را برای شوهر هم به رسمیت شناخته‌اند، به این معنی که تا زمان رضایت زن به نزدیکی از پرداخت مهریه خودداری کند. در حقوق ایران ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران گفته‌است: «هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود...». در مورد مبنا و فلسفه وجودی حق حبس نظرات مختلفی مطرح شده‌است. برخی آن را «مقتضای اطلاق عقد» دانسته‌اند به این معنی که هر یک از دو طرف عقد موظف است مورد معامله را به دیگری واگذار کند و از آن‌جا که وظیفه هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد در صورتی که یکی از طرفین از تسلیم حق دیگری خودداری کند برای دیگری هم چنین حقی ایجاد می‌شود. برخی گفته‌اند در عقود معوض این شرط ضمنی وجود دارد که تسلیم موضوع قرارداد منوط به تسلیم عوض آن است. برخی نیز به «بنای عقلا» و «عرف» استناد کرده‌اند. در بعضی نظام‌های حقوقی به رابطه علیت استناد کرده‌اند، به این معنی که علت تعهد هر طرف قرارداد، تعهد طرف دیگر است؛ پس، منطقیست که هر یک از آن‌ها اجرای تعهد را موقوف به اجرای تعهد دیگری سازد. در نظام حقوقی کامن‌لا (کشورهای انگلوساکسون و پیرو حقوق انگلستان)، حق حبس مبتنی بر این قاعده است که تا شخصی به تعهد خود عمل نکند نمی‌تواند ادعای حق کند که این مبنا حق حبس در معاهدات بین‌المللی نیز به‌شمار می‌رود. (خانی، بی‌تا: ۳) در هر رابطه‌ی حقوقی بین اشخاص، تعهدی به چشم می‌خورد و در برابر هر حق، التزامی وجود دارد. اگر اجرای تعهد قراردادی را به معنای عمل به التزامی بدانیم که متعهد بر عهده دارد، آن چه از ماهیت تعهد به عنوان قاعده‌ی اولی می‌توان برداشت نمود، این است که یک تعهد منجز و حال باید فوری و در فاصله‌ی زمانی متعارف اجرا شود. به عنوان مثال اگر در عقد بیع موعدی برای تسلیم مبیع و تأدیبه‌ی ثمن تعیین نشده باشد، به مجرد وقوع عقد، فروشنده باید مبیع را به خریدار تحویل دهد و خریدار نیز ثمن را به فروشنده تسلیم نماید، ولی هرگاه فروشنده در برابر درخواست خریدار از تسلیم امتناع ورزد، خریدار نیز می‌تواند از پرداخت ثمن خودداری نماید تا فروشنده حاضر به تسلیم مبیع شود. این اختیار متقابل از رابطه‌ی بین دو تعهد استنباط می‌شود و «حق حبس» نام دارد؛ فروشنده به خاطر دست یافتن به ثمن، الزام به تسلیم مبیع را پذیرفته و خریدار برای تصرف در مبیع، به پرداخت ثمن تعهد کرده است. قانون مدنی به صراحت به حق حبس نپرداخته است، ولی در ماده‌ی ۳۷۷ حق حبس خریدار و فروشنده را مورد نظر قرار داده است. (توکلی کیا، ۱۳۹۳: ۲)



۵-۲- مبانی حق حبس در عقد نکاح

حقوق زنان از جمله مسائلی است که دین مبین اسلام نسبت به آن اهتمام خاصی ورزیده است. از جمله این حقوق، «حق امتناع زوجه از تمکین جهت دریافت مهریه» است که متأسفانه به‌رغم برخورداری از موضوعی عمیق و جایگاهی ویژه، به صورت کلی در قانون ایران از آن یاد شده است. قانون مدنی ایران با اختصاص تنها دو ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ به حق حبس زوجه، ابهاماتی را در این راستا ایجاد کرده و در تعیین قلمرو وظایف زوجه و به ویژه در بقا یا سقوط حق وی در صورت اعسار زوج، سبب تردید شده است. نکته قابل توضیح دیگر این‌که به نظر فقهای مالکی، شافعی و حنبلی، زوجه در صورت عدم توانایی مالی زوج برای پرداخت مهر، حق فسخ نکاح را خواهد داشت، اما اکثر فقهای حنفی همچون علمای شیعه معتقدند که در فرض یاد شده، زوجه فقط حق حبس دارد، نه حق فسخ نکاح. شاید بتوان گفت: وقتی مطابق نظر فقهای مالکی، شافعی و حنبلی، در صورت اعسار زوج، زن حق فسخ نکاح را داشته باشد، به طریق اولی حق حبس را هم خواهد داشت. (مرتاضی و زبردست، ۱۳۹۷: ۵) یکی از حقوقی که در فقه امامیه و قانون مدنی برای زوجه به رسمیت شناخته شده، حق حبس در نکاح می‌باشد؛ یعنی زوجه می‌تواند در صورت حال بودن مهر تا دریافت تمام مهر از انجام وظایفی که در مقابل زوجه دارد امتناع نماید. سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا با وجود اعسار زوج از پرداخت مهر، زوجه هم چنان حق حبس دارد؟ از مجموع آراء فقها، سه نظریه قابل استنباط است: (نظریه‌ی سقوط حق حبس، نظریه‌ی عدم سقوط حق حبس، و نظریه‌ی تفصیل بین علم و جهل زوجه به اعسار زوج). هرچند که ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۷۰۸ دیوان عالی کشور مطابق دیدگاه دوم که نظر مشهور فقهای امامیه است، می‌باشد به نظر می‌رسد می‌توان نظریه‌ی سوم را به دلیل قاعده اقدام و احراز اسقاط ضمنی حق حبس از سوی زوجه عالم به اعسار زوج؛ مطابق انصاف و عدالت دانست و معتقد بود، در صورت جهل زوجه و حکم به تقسیط مهر از سوی محاکم نیز مطابق نظر برخی از فقهای معاصر با پرداخت اولین قسط سقوط حق حبس زوجه با شرع و مصلحت خانواده و اجتماع سازگاری بیشتری دارد. (مرادی، ۱۳۹۵: ۳) از جمله موضوعات چالش برانگیز در دادگاه‌ها و محافل حقوقی به دلیل اهمیت و کارکرد آن، حق حبس است. ادله حق حبس از روایات، قواعد فقهی و اقوال فقها به تفصیل بیان شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق عبارتند از این‌که فقهای که قائل به حق حبس هستند دلیلی به جز معاوضی بودن نکاح و اجماع ندارند؛ در حالی که تحقق چنین اجماعی مسلم نیست و به فرض وجود آن، مدرکی است و اعتباری ندارد و بنابر آیات قرآن کریم، روایات و نظر بسیاری از فقها نکاح معاوضه نبوده و مهر عوض استمتاع جنسی نیست، بلکه نکاح تعهد مقدس دو انسان در قبال یکدیگر است و مهریه هدیه‌ای است که خداوند آن را به عنوان عطیه برای زوج واجب کرده است.



تمکین و مهریه دو حق و وظیفه جداگانه هستند که طرفین باید رعایت نمایند. در صورت عدم رعایت یکی از طرفین یا هردوی آنها گرچه مرتکب خلاف شرع شده و معصیت کار می‌باشند؛ ولی امتناع یکی از طرفین از ادای وظیفه موجب سلب حق دیگری نمی‌گردد. در نهایت باید گفت نبود حق حبس در نکاح به منابع فقه اسلامی و کرامت انسانی نزدیک تر است و حذف ماده ۱۰۸۵ و اصلاح ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی توصیه شده است. (دهقان نژاد و محب الرحمان، ۱۳۹۷: ۶) عقد نکاح منشا آثار فراوانی در روابط زوجین است که پرداخت مهریه از آن جمله است و زوجه می‌تواند پس از عقد، مهر تعیین شده را (در صورتی که حال باشد) مطالبه نماید. اگر زوج حاضر نشود مهر وی را تسلیم نماید، مطابق ماده ۱۰۸۵ ق.م.زوجه حق دارد از تمکین خودداری کند تا مهریه را وصول نماید. از این حق زوجه در ادبیات فقهی و حقوقی به حق حبس یاد می‌شود. در مورد حق حبس، مباحث گوناگونی مطرح است و ابهاماتی در مورد تطابق مواد قانون مدنی با برخی مبانی فقهی وجود دارد. با بررسی مبانی فقهی، به پرسش‌های مهمی که در زمینه شرایط حق حبس، رابطه تقابلی آن، قلمرو حق حبس و مسقطات آن وجود دارد، پاسخ دهد و خلأهای قانونی را تبیین نماید. نتایج با استناد به آراء فقها و حقوق دانان چنین است: حق حبس علاوه بر اجماع فقها در نکاح که یک عقد معاوضی یا شبه معاوضی است، مستند بر سه نظریه عمده می‌باشد: ۱- طرفین عقد نکاح (زوجین) هر دو حق حبس دارند (این نظر مشهور فقها است)، ۲- هیچ یک از زوجین حق حبس ندارند. ۳- حق حبس فقط برای زوجه مستقر می‌شود. به نظر می‌رسد علی‌رغم انتقادهای بعضی از حقوق دانان و فقها در مورد سکوت قانون راجع به حق حبس زوج، با عنایت به مبنای شبه معاوضی بودن عقد نکاح می‌توان حق حبس زوجه را یک قاعده استثنایی دانست که در جهت حمایت از حقوق زن پیش‌بینی شده است و نباید زوج در این مورد با زوجه مقایسه گردد. اعسار و عدم اعسار زوج نقشی در استفاده از حق حبس ندارد. (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۹۰: ۴) از دیرباز محاکم در خصوص قلمرو حق حبس زوجه اختلاف نظر داشته‌اند. دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه ۷۱۸ مورخه ۱۳ مورخه ۱۳۹۰ را به مطلق وظایف زناشویی گسترش داد. هرچند این رأی ظاهراً به اختلافات پایان داده، ولی صحت و آثار حقوقی ناشی از اجرای آن نیازمند تبیین و بررسی است. این تحقیق که با شیوه کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی به مقوله اثر تمکین عام زوجه در سقوط حق حبس پرداخته، نشان می‌دهد رأی وحدت رویه ۷۱۸ دیوان عالی کشور برخلاف نظر مشهور فقها و حقوق دانان صادر شده است و اجرای آن ممکن است حق حبس را از صفحه ادبیات حقوقی پاک کند. زیرا به موجب این رأی، ایفای وظایف عام زناشویی نیز مسقط حق حبس خواهد بود. به عبارت دیگر چنانچه زوجین مدت کوتاهی با هم زندگی کنند یا معاشرت داشته باشند، با تحقق ملاک مواد ۱۱۰۲ به بعد قانون مدنی که ناظر بر تمکین عام است به موجب ماده ۱۰۸۶ همان قانون، حق حبس ساقط می‌شود. (ره پیک و جانباز سوادکوهی، ۱۳۹۱: ۳)



۶- بررسی حق حبس زوجه و نقش آن در حق ازدواج برای زوج در پیش‌گیری از جرم

۶-۱- بررسی حق حبس زوجه و تأثیر آن در تجویز ازدواج مجدد دادگاه

قانون مدنی ایران با توجه به فقه، ضمانت‌اجراهایی را برای جلوگیری از نقض تعهدات قراردادی پیش‌بینی کرده است. این ضمانت‌اجراها به دو دسته قانونی و قراردادی تقسیم می‌شوند. دکترین حقوق مدنی ایران، «حق حبس» را به عنوان یکی از ضمانت‌اجراهای قانونی جهت جلوگیری از نقض تعهدات قراردادی شناسایی کرده است. هرچند عنوان «تعهدات قراردادی»، انصراف بدوی به تعهدات مالی دارد، اما قانون‌گذار حق مذکور را به عنوان یک ابزار ضمانتی در نهاد خانواده نیز شناسایی کرده است. با بررسی ارکان حق حبس بالاخص در حالت اعسار زوج و منتفی شدن برخی از ارکان این حق در حالت اخیر، این نتیجه حاصل می‌شود که حداقل در حالت اعسار زوج نمی‌توان قائل به این ضمانت‌اجرا در نهاد خانواده شد. هرچند تردیدهایی در خصوص اصل این ضمانت‌اجرا در نهاد مذکور وجود دارد، این تردیدها با مطالعه شاخصه‌های اصلی ضمانت‌اجرای مطلوب و پیامدهای منفی «حق حبس» در خانواده، به طور جدی‌تری مطرح می‌شوند؛ چرا که این ابزار ضمانتی، پیامدهایی در تقابل با نهاد خانواده دارد، به گونه‌ای که این نهاد مقدس را به سمت معاملات مغایه‌ای سوق می‌دهد تا جایی که اهداف خانواده را متزلزل می‌سازد. این مشکل زمانی که مرد معسر باشد، به مراتب تشدید می‌شود. مسئله مطروحه در این تحقیق با کمک تحلیل‌های منطقی-حقوقی-فقهی مورد استنتاج قرار گرفته است. (شاهبازی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴) براساس فقه و قانون مدنی، زوجه می‌تواند تا دریافت مهریه از تمکین در برابر زوج امتناع ورزد، که اصطلاحاً حق حبس نامیده می‌شود. ادله اثبات مشروعیت حق حبس توسط برخی فقها مورد تردید و ردّ قرار گرفته است. با فرض پذیرش آن، باید به قلمرو تمکین توجه کرد. واژه «وظایف» در ماده «۱۰۸۵» ق.م. را ناظر بر تمکین خاص یعنی زناشویی و نه سایر استمتاعات یا اطاعت زوجه از زوج در اموری مثل اقامت در منزل شوهر می‌دانند. شگفت آن‌که رأی وحدت رویه ۷۱۸ محدوده تمکین را به مطلق وظایف گسترش داده است که حاصل آن جواز امتناع زوجه حتی در اموری مثل سکونت در منزل زوج است. این رأی در کنار رأی ۷۰۸ که با وجود عسر زوج، تقسیط را مسقط حق حبس نمی‌داند، زوج را در تنگنا قرار می‌دهد، چرا که زوجه می‌تواند با بالا بودن مهریه و طولانی شدن زمان تقسیط، سال‌های طولانی تمکین نکند و نفقه دریافت کند. پذیرش دیدگاه اکثر فقها و حقوق‌دانان که قلمرو اعمال حق حبس زوجه را تمکین خاص می‌دانند و نیز توجه به آراء فقهای متأخر در زمینه اعسار زوج و سقوط حق حبس در پی تقسیط مهریه، می‌تواند اثرات منفی اعمال حق حبس را کمتر کند. (فرحی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳) از دیرباز میان فقها و دانشمندان اختلاف است که آیا در عقد نکاح، زوجه از حق حبس، متمکن است؟ یا قائل شدن به آن، مبنای شرعی و وجاهت علمی ندارد؟ دلیل اختلاف علما، شباهت برخی از احکام نکاح به معاوضات است. از این رو، عدّه کثیری از فقها، عقد نکاح را معاوضه و یا در حکم معاوضه دانسته و مهر و بضع را با عوض و معوض در عقد بیع مقایسه کرده‌اند.



یافتن پاسخ به این اختلاف ریشه‌دار، می‌تواند گره‌گشای بخشی از اختلافات امروزی زوجین باشد. حق حبس در عقد نکاح برخلاف حق حبس در معاملات، پشتوانه شرعی و قابل قبول ندارد و با تشدید و تحکیم مبانی خانواده و استواری روابط خانوادگی، مغایر است. اجماع فقها در اعصار مختلف نیز به دلیل وجود مستندات روایی، اجماع مدرکی بوده و محرز نمی‌باشد. (اسدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳) حق حبس اختیاری برای طرفین قرارداد است که بر اساس آن می‌توانند اجرای تعهد خود را موقوف به اجرای تعهد دیگری نمایند. بررسی حقیقت حق حبس به‌عنوان تأسیس حقوقی، مهم است زیرا اختلاف در ماهیت، آثار عملی متفاوتی دارد. برخی اختلاف‌ها ناشی از خلط مفاهیم مرتبط با حق حبس در حقوق غرب و فقه اسلامی است و از طریق بازپژوهی این مفاهیم در فقه امامیه، حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، این نتایج حاصل گردید که حبس حقی صرفاً مالی است و علی‌رغم شباهت‌هایی که با حقوق عینی و دینی دارد، نمی‌توان آن را لزوماً در زمره حقوق عینی یا دینی قرار داد بلکه به مورد تعهد بستگی دارد و همچنین نوعی ضمانت اجرای متقابل است که در مقام دفاع جاری می‌گردد و البته می‌توان آن را اسقاط یا خلاف آن را شرط نمود. (شعبانپورالمشیری و همکاران، ۱۴۰۰: ۶) در حقوق خانواده زوجین دارای حقوق و تکالیفی هستند که آنها را می‌توان به دو دسته مالی و غیر مالی تقسیم نمود؛ روابط شخصی زن و شوهر شامل دسته غیر مالی آن می‌گردد که شامل تکالیف مشترک زوجین و تکالیف منحصر به زوج یا زوجه است و حقوق مالی زوجین نفقه و مهریه را دربرمی‌گیرد. با توجه به این که نقش اساسی خانواده در مستحکم نمودن پایه‌های جامعه و اهمیت این نهاد مهم در دین و مذهبمان غیرقابل انکار می‌باشد. قانون‌گذار نیز در اصل قانون اساسی به آن اشاره کرده است و در قانون مدنی با مشخص کردن حقوق هر یک از زوجین در پی محکم کردن اساس خانواده و کم کردن آن سری از دعاوی است که باعث سست شدن این نهاد مهم می‌گردد، و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است. لذا در جایی که ممکن است حقوق و تکالیف زوجین باهمدیگر تزاخم نموده و مانع اجرای حق دیگری شوند مانند تزاخم میان حق حبس زوجه و تمکین زوج که در مرحله اجرا بایکدیگر تزاخم نموده‌اند، به چاره اندیشی پرداخته و برای حل آن تلاش نموده است و حق یکی را بر دیگری با توجه به معیارهایی ترجیح داده است. مصادیق دیگری چون تزاخم میان حق سکونت و حق اشتغال زوجه و ریاست شوهر بر خانواده و تزاخم میان حق طلاق زوجه و ازدواج مجدد زوج وجود دارد که در اینجا این معیارها بررسی و ارائه شده است و مبنای این ترجیح قانون‌گذار تحلیل و تشخیص داده شده است. با در نظر گرفتن روح مواد قانونی و راه حل‌های پیش‌بینی شده توسط قانون‌گذار برای حل نمودن موارد تزاخم به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد که هدف اصلی قانون‌گذار در حل تزاخم و وضع قوانین حفظ بنیان خانواده می‌باشد. (جهان‌دیده، ۱۳۹۲: ۵) خداوند متعال در آیه سوم سوره شریفه نساء اگرچه اجازه داده است که مردان تا چهار همسر را با ازدواج دائم به عقد خود در بیاورند اما در ادامه می‌فرماید: «اما اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید تنها به یک همسر اکتفا کنید» تا پیش از آمدن اسلام، محدودیتی برای چند همسری وجود نداشت و مردان



تا هرچقدر می‌خواستند و می‌توانستند، امکان ازدواج داشتند اما با آمدن اسلام، ازدواج مردان تنها به چهار مورد محدود شد؛ ضمن این‌که جمع ازدواج با دو خواهر به صورت هم‌زمان نیز ممنوع شد. علاوه بر این اسلام، با قید «رعایت عدالت» بین همسران، محدودیت جدی را برای مردان ایجاد کرد. کما اینکه خداوند رحمان در آیه ۱۲۹ سوره مبارکه نساء می‌فرماید «هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت ورزید هرچند بسیار مشتاق این کار باشید. پس بکوشید که تمامی میل و رغبت شما به سوی یکی از زنانتان معطوف نشود که دیگری را به صورت بلا تکلیف و رها شده درآوردید». بر همین اساس نیز در متون فقهی آمده است که مردان دارای چند همسر، واجب است که هر چهار شب یک بار را نزد همسر خود بروند و بیش از چهار ماه نیز نباید نزدیکی و همخوابگی با همسران خود را ترک کنند و رعایت این موارد را از شروط عدالت میان همسران دانسته‌اند. و اما در حقوق موضوعه ی ما مفاد ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ حاکمی از لزوم اخذ حکم دادگاه در مورد تجویز ازدواج مجدد برای ثبت آن می‌باشد. (رضازاده، ۱۴۰۰: ۳) ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ چنین بیان می‌کند: «هر سردفتر رسمی که بدون اخذ گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون یا بدون اخذ اجازه نامه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی یا حکم صادر شده در مورد تجویز ازدواج مجدد یا برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی به ثبت ازدواج اقدام کند یا بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش یا گواهی موضوع ماده (۴۰) این قانون یا حکم تنفیذ راجع به احکام خارجی به ثبت هریک از موجبات انحلال نکاح یا اعلام بطلان نکاح یا طلاق مبادرت کند، به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری محکوم می‌شود.» با توجه مواردی که در قانون حمایت خانواده وجود دارد باید گفت که عدم تمکین زوجه، شرط لازم برای صدور حکم ازدواج مجدد است و در مورد استطاعت مالی زوج با تشتت آراء مواجه هستیم بدین معنا که برخی قائل به اشتراط تمکن مالی زوج جهت صدور حکم ازدواج مجدد هستند و برخی قائل به عدم اشتراط آن می‌باشد. (سالاری، ۱۳۹۹: ۶) در مبحث بعدی نیز جهت رفع ابهامات نمونه‌ای از آرای قضایی آورده شده است.

۶-۲- حق حبس و تأثیر آن در تجویز ازدواج مجدد دادگاه در آرای قضایی

عقد ازدواج حقوق مختلفی را برای زن ایجاد می‌کند، اما گاهی مسائلی همچون اعصار پیش می‌آید که ممکن است زوج از پرداخت این حقوق ناتوان گردد. بنابراین می‌توان گفت دریافت مهریه و نفقه حق زن است، اما در صورت عجز از پرداخت هر یک از آنها، قانون برای زن راه حلی اندیشیده است. از جمله در صورت عجز زوج از پرداخت مهریه این حق به وی داده شده است که از تمکین خاص امتناع ورزد و حتی با تقسیط مهریه تا دریافت آخرین قسط (چنان که در آرای وحدت رویه آمده است) از زوج تمکین نکند. دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه ۷۰۸ مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۲ اعلام کرد که تقسیط مهر مسقط حق حبس زوجه نیست و متعاقب آن با صدور رأی وحدت رویه ۷۱۸ مورخه ۱۳۹۰/۲/۱۳ قلمرو حق حبس را



به مطلق وظایف زناشویی گسترش داد. هر چند این آرا ظاهراً به اختلافات پایان داده، ولی صحت و آثار و پیامدهای حقوقی ناشی از اجرای آنها نیازمند تبیین و بررسی است. چنانچه زوجین هر دو حق حبس را اعمال کردند، چگونه باید عمل کرد و نیز مبرهن شده است که اگر بخشی از مهر مؤجل بود؛ تا مقدار حال آن تأدیه نشده است، زوجه حق حبس دارد و در صورت صدور حکم اعسار حق حبس ساقط نمی‌شود. (خواجه‌زاده، حسینی‌میقان، ۱۳۹۷: ۵) آثار خانواده محدود به طرفین و اعضای آن نیست و موفقیت و شکست و تزلزل خانواده دارای تأثیر مستقیم بر جامعه و حتی نسل اندر نسل است؛ لذا از این حیث است که اصل دهم قانون اساسی خانواده را به واحد بنیادین و سنگ زیربنای جامعه اسلامی توصیف کرده است. اما علی‌رغم این اهمیت، به نظر می‌رسد رویکرد برخی تصمیمات قضایی به خانواده (مانند رأی رأی وحدت‌رویه شماره ۷۰۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور) رویکردی خلاف این اصل بوده است و نتوانسته از واحد خانواده به‌عنوان یک موضوع بنیادین حمایت کند؛ بلکه در کنار سایر عوامل و مشکلات، به‌عنوان مانعی دیگر برای تشکیل خانواده عرفاً ظاهر شده است. (اخلاقی و باریکلو، ۱۴۰۰: ۳) رویه قضایی که بازتاب حقوق زنده است، در زمینه حق حبس در تمام تعهدات متقابل پیش‌رو بوده و شاید بتوان گفت از دکتترین پیشی گرفته است و در بسیاری از زمینه‌ها مانند ازدواج و روابط استیجاری و غیره آن را اعمال کرده است. در این مبحث حبس زوجه و تأثیر آن در تجویز ازدواج مجدد دادگاه در آرای قضایی را بررسی خواهیم نمود:

۶-۲-۱- رأی وحدت رویه شماره ۷۱۶

نمونه رأی وحدت رویه در این خصوص؛ رأی وحدت رویه شماره ۲۰/۷/۱۳۸۹_۷۱۶ هیات عمومی دیوان عالی کشور؛ نظر به این‌که مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی تمکین از زوج تکلیف قانونی زوجه است بنابراین در صورتی که بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع و زوج این امر را در دادگاه اثبات و با اخذ اجازه از دادگاه همسر دیگری اختیار نماید وکالت زوجه از زوج در طلاق که به حکم ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی ضمن عقد نکاح شرط و مراتب در سند ازدواج ذیل بند ب شرایط ضمن عقد در ردیف ۱۲ قید گردیده، محقق و قابل اعمال نیست، لذا نظر به اکثریت اعضا هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان همدان که با این مظر انطباق دارد مورد تأیید است. این رأی مطابق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است. در صورتی که زوجه به‌دلیل اعمال حق حبس، تمکین خاص نداشته باشد و زوج نیز در حال پرداخت مهریه او به‌صورت اقساطی باشد، به‌دلیل این‌که پرداخت اقساط مهریه ممکن است مدت زیادی طول بکشد و زوج را از نظر جنسی با عسر و حرج روبرو کند، دادگاه حکم به تجویز ازدواج مجدد خواهد داد.



رای بدوی: در خصوص دعوی آقای م.ق. فرزند غ. با وکالت خانم ن.م. به طرفیت خانم ف.ق. فرزند الف. به خواسته ازدواج مجدد، دادگاه با توجه به محتویات پرونده و احراز رابطه زوجیت دائم خواهان و خوانده به موجب سند نکاحیه شماره ترتیب ۲۱۲۵ دفترخانه شماره و اظهارات خواهان طبق صورت جلسه ۱۵ / ۵ / ۹۲ که زوجه از حق حبس خود استفاده نموده لیکن زوج اقدام به پرداخت مهریه به صورت اقساط نموده و آمادگی خویش را برای زندگی مشترک اعلام نموده و دور از عدالت و اخلاق می باشد که زوج سالیان متوالی مهریه زوجه را پرداخت نماید سپس بتواند از تمکین خاص استفاده نماید. با عنایت به این که فلسفه ازدواج بر مبنای زندگی زناشویی، استفاده زوجین از غرایض جنسی و عواطف یکدیگر و آرامش رسیدن آن هاست. لذا زوجه موجب اخلال در زندگی گردیده و موجبات عسر و حرج زوج را فراهم نموده است، طبق اصل دهم قانون اساسی مبنای آن آسان کردن تشکیل خانواده و روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی می باشد و مطابق اصل چهارم قانون اساسی هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد. اعمال حق حبس توسط زوجه اگرچه به موجب قانون است ولی عملاً موجب اضرار زوج از داشتن زن و بهره گیری و استمتاع و عواطف آن می باشد به عبارت دیگر زوجه با اعمال حق حبس زوج را محدود کرده و موجب عسر و حرج وی را فراهم نموده است و این اصل چهارم قانون اساسی ناظر به همین مورد است و لازم نیست که اعمال حق، غیرقانونی باشد نظر به این که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی می باشد و این بنیاد جز با تشکیل زندگی مشترک ایجاد نخواهد شد و با توجه به این که خواهان بالغ بر یک سال است که اقدام به پرداخت مهریه به صورت اقساط و هم چنین پرداخت نفقه نموده و با این وجود زوجه حاضر به تشکیل زندگی مشترک نمی باشد و وصول تمام مهریه ممکن است سالیان سال به طول بینجامد این اقدام زوجه نوعی ترک زندگی زناشویی از ناحیه وی می باشد چراکه مفهوم ترک زندگی زناشویی توسط احدی از زوجین این نیست که زوج یا زوجه محل زندگی را ترک نمایند و مضافاً این که ترک زندگی مشترک غیر از تمکین نکردن زوجه است همین که زوج برای تشکیل زندگی مشترک مقدمات را فراهم کرده و با گذشت بیش از ۵ سال زوجه حاضر به شروع زندگی مشترک نباشد نوعی ترک زندگی است لذا جهت جلوگیری از ضرر خواهان و حفظ پاکدامنی او با عنایت به اصول مارالذکر و قاعده لاضرر و اصل اباحه شرعی ازدواج مجدد برای زوج و بند ۷ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی به خواهان اجازه می دهد فقط برای یک بار ازدواج مجدد دائم با مهریه کم اقدام نماید. دفاتر رسمی ثبت ازدواج مکلف به ثبت واقعه نکاحیه دائم ثانوی هستند حکم صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان تهران خواهد بود.



رای دادگاه تجدید نظر: در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم ف.ق. با وکالت آقای الف.ب. به طرفیت آقای م.ق. با وکالت خانم ن.م. از دادنامه شماره ۷۵۳/۹۲ مورخه ۹۲/۵/۱۶ شعبه محترم ۲۳۶ دادگاه خانواده تهران که به موجب آن حکم به اجازه ازدواج مجدد زوج برای یک بار طی پرونده کلاسه ۴۲۰/۹۲ با استدلال جالب و مکفی دادگاه به وی و با لحاظ دادنامه‌های موجود صادر گردیده وارد نمی‌باشد. زیرا رأی بر اساس مقررات و موازین قانونی صادر شده و ایرادی از حیث ماهوی یا شکلی به آن وارد نیست و استدلال محکمه محترم بدوی و نیز مستندات آن صحیح می‌باشد و تجدید نظرخواه دلیل یا دلایلی که موجبات نقض و یا بی‌اعتباری دادنامه را فراهم نماید ارائه ننموده، لذا بنا به مراتب دادگاه مستنداً به قسمت اخیر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۷۹/۱/۲۱ ضمن رد اعتراض معترض دادنامه معترض عنه را عیناً تأیید می‌نماید. رأی دادگاه به موجب ماده ۳۶۵ قانون فوق‌الذکر قطعی است.

رئیس شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه

۶-۲-۲- دادنامه اول

تجویز ازدواج مجدد در فرض وجود حق حبس: در صورتی که زوجه به دلیل اعمال حق حبس، تمکین خاص نداشته باشد و زوج نیز در حال پرداخت مهریه او به صورت اقساطی باشد، به دلیل این که پرداخت اقساط مهریه ممکن است مدت زیادی طول بکشد و زوج را از نظر جنسی با عسر و حرج روبرو کند، دادگاه حکم به تجویز ازدواج مجدد خواهد داد.

شماره دادنامه قطعی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۱۴۵۱ تاریخ دادنامه قطعی: ۰۹/۰۹/۱۳۹۲

رای دادگاه بدوی: در خصوص دعوی آقای م.ق. فرزند غ. با وکالت خانم ن.م. به طرفیت خانم ف.ق. فرزند الف. به خواسته ازدواج مجدد، دادگاه با توجه به محتویات پرونده و احراز رابطه زوجیت دائم خواهان و خوانده به موجب سند نکاحیه شماره ترتیب ۲۱۲۵ دفترخانه شماره و اظهارات خواهان طبق صورت جلسه ۱۵/۵/۹۲ که زوجه از حق حبس خود استفاده نموده لیکن زوج اقدام به پرداخت مهریه به صورت اقساط نموده و آمادگی خویش را برای زندگی مشترک اعلام نموده و دور از عدالت و اخلاق می‌باشد که زوج سالیان متوالی مهریه زوجه را پرداخت نماید سپس بتواند از تمکین خاص استفاده نماید. با عنایت به این که فلسفه ازدواج بر مبنای زندگی زناشویی، استفاده زوجین از غرایض جنسی و عواطف یکدیگر و آرامش رسیدن آنهاست. لذا زوجه موجب اخلال در زندگی گردیده و موجبات عسر و حرج زوج را فراهم نموده است، طبق اصل دهم قانون اساسی مبنای آن آسان کردن تشکیل خانواده و روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی می‌باشد و مطابق اصل چهارم قانون اساسی هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد. اعمال حق حبس توسط زوجه اگرچه به موجب قانون است ولی عملاً



موجب اضرار زوج از داشتن زن و بهره‌گیری و استمتاع و عواطف آن می‌باشد به عبارت دیگر زوجه با اعمال حق حبس زوج را محدود کرده و موجب عسر و حرج وی را فراهم نموده است و این اصل چهلم قانون اساسی ناظر به همین مورد است و لازم نیست که اعمال حق، غیرقانونی باشد نظر به این که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی می‌باشد و این بنیاد جز با تشکیل زندگی مشترک ایجاد نخواهد شد و با توجه به این که خواهان بالغ بر یک سال است که اقدام به پرداخت مهریه به صورت اقساط و همچنین پرداخت نفقه نموده و باین وجود زوجه حاضر به تشکیل زندگی مشترک نمی‌باشد و وصول تمام مهریه ممکن است سالیان سال به طول بینجامد این اقدام زوجه نوعی ترک زندگی زناشویی از ناحیه وی می‌باشد چراکه مفهوم ترک زندگی زناشویی توسط احدی از زوجین این نیست که زوج یا زوجه محل زندگی را ترک نمایند و مضافاً این که ترک زندگی مشترک غیر از تمکین نکردن زوجه است همین که زوج برای تشکیل زندگی مشترک مقدمات را فراهم کرده و باگذشت بیش از ۵ سال زوجه حاضر به شروع زندگی مشترک نباشد نوعی ترک زندگی است لذا جهت جلوگیری از ضرر خواهان و حفظ پاکدامنی او با عنایت به اصول مارالذکر و قاعده لاضرر و اصل اباحه شرعی ازدواج مجدد برای زوج و بند ۷ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی به خواهان اجازه می‌دهد فقط برای یک بار ازدواج مجدد دائم با مهریه کم اقدام نماید. دفاتر رسمی ثبت ازدواج مکلف به ثبت واقعه نکاحیه دائم ثانوی هستند حکم صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان تهران خواهد بود.

رئیس شعبه ۲۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران : جاویدی

رای دادگاه تجدیدنظر استان: در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم ف.ق. با وکالت آقای الف.ب. به طرفیت آقای م.ق. با وکالت خانم ن.م. از دادنامه شماره ۷۵۳/۹۲ مورخه ۹۲/۵/۱۶ شعبه محترم ۲۳۶ دادگاه خانواده تهران که به موجب آن حکم به اجازه ازدواج مجدد زوج برای یک بار طی پرونده کلاسه ۴۲۰/۹۲ با استدلال جالب و مکفی دادگاه به وی و با لحاظ دادنامه‌های موجود صادر گردیده وارد نمی‌باشد. زیرا رأی بر اساس مقررات و موازین قانونی صادرشده و ایرادی از حیث ماهوی یا شکلی به آن وارد نیست و استدلال محکمه محترم بدوی و نیز مستندات آن صحیح می‌باشد و تجدید نظرخواه دلیل یا دلایلی که موجبات نقض و یا بی اعتباری دادنامه را فراهم نماید ارائه ننموده لذا بنا به مراتب دادگاه مستنداً به قسمت اخیر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۷۹/۱/۲۱ ضمن رد اعتراض معترض دادنامه معترض عنه را عیناً تأیید می‌نماید. رأی دادگاه به موجب ماده ۳۶۵ قانون فوق الذکر قطعی است.

رئیس شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه: اصلانی - غفاری



۶-۲-۳- دادنامه دوم

تأثیر اعمال حق حبس بر تجویز ازدواج مجدد: عدم تمکین زوجه به استناد حق حبس، جهتی برای تجویز ازدواج مجدد زوج نیست.

شماره دادنامه قطعی: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۱۰۱۱۱۷ تاریخ دادنامه قطعی: ۰۷/۰۷/۱۳۹۳

رای دادگاه بدوی: در خصوص دعوی ب.ق.ب. به طرفیت م.ی. مبنی بر اجازه ازدواج مجدد دادگاه با عنایت به مستندات ابرازی نظر به این که خواهان مقدمات تمکین از قبیل مسکن مستقل و اثاث‌البیت را فراهم ننموده است مهریه را به نحو قسطی پرداخت می‌نماید. لذا صرفنظر از عدم تمکین خواهان دلیل موجهی بر ادعای خود ارائه ننموده مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم بر رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌دارد رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

رئیس شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان بهارستان: عباسی

رای دادگاه تجدیدنظر استان: در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای ب.ق.ب. به طرفیت خانم م.ی. نسبت به دادنامه شماره ۲۲۰-۰۹/۰۲/۱۳۹۲-۰۹/۰۲/۱۳۹۲ اصداری از شعبه سوم دادگاه حقوقی (خانواده) بهارستان که به موجب آن دعوی زوج به خواسته تجویز ازدواج مجدد حکم بر رد دعوی صادر شده است نظر به این که در جهت تمکین زوجه از حق حبس استفاده نموده و تا پرداخت کل مهریه زوجه می‌تواند تمکین نکند و این امر مجوز برای ازدواج مجدد نمی‌باشد لذا نظر به این که دادنامه تجدیدنظرخواسته مطابق دلایل موجود در پرونده و وفق مقررات قانونی صادر گردیده است و ایراد تجدید نظرخواه در حدی نیست که موجب حصول علم به وجود اشتباه در حکم گردد لذا اعتراض نامبرده قابل انطباق با جهات مقرر در ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نمی‌باشد در نتیجه دادگاه به استناد قسمت اخیر ماده ۳۵۸ قانون مذکور ضمن رد اعتراض حکم تجدیدنظرخواسته را تأیید می‌نماید رأی صادره قطعی است.

رئیس و مستشار شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران: فرهید - نحوی

۶-۲-۴- دادنامه سوم

استفاده از حق حبس توسط زوجه محملی برای درخواست تجویز ازدواج مجدد از سوی زوج نیست. رأی شعبه ۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران مبنی بر استفاده از حق حبس توسط زوجه محملی برای درخواست تجویز ازدواج مجدد از سوی زوج نیست و هر چند استفاده از این امتیاز موجبات عسر و حرج زوج را فراهم سازد اما نمی‌تواند مؤثر در مقام باشد چراکه این مانع از لحاظ قانونی مانعی مشروع تلقی می‌گردد.



تاریخ رأی نهایی: ۰۸/۱۰/۱۳۹۲ شماره رأی نهایی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۱۶۲۸

رأی بدوی: در خصوص دادخواست تقدیمی آقای الف.ر.، فرزند ی. با وکالت خانم م.ج. و آقای ح.الف. به طرفیت خانم ه.ن. به خواسته صدور حکم مبنی بر تجویز ازدواج مجدد و خسارات قانونی با عنایت به این که خوانده تمکین نداشته و از حق حبس خود نیز استفاده نموده و از آنجا که وکیل زوج ابراز داشته موکل در عسر و حرج است و ادامه آن بیم فشار و یا معصیت را دانسته و از سویی نفقه معوقه را خواهان پرداخته است و صرف نظر از درآمد ناچیز وی، لیکن امر موجبی بر استفاده از حق مسلم و شرعی ندانسته و مستنداً به ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده سابق اذن در ازدواج مجدد را به عنوان اصل خواسته و پرداخت مبلغ ۱۶۵/۰۰۰ ریال به عنوان هزینه دادرسی، پرداخت حق الوکاله مطابق تعرفه را مستنداً به مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی محکوم می نماید رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز قابل طرح و رسیدگی در محاکم تجدید نظر استان است.

رئیس شعبه ۲۶۰ دادگاه عمومی خانواده تهران - قانعی

رأی دادگاه تجدید نظر: تجدیدنظرخواهی خانم ه.ن. از دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۲۲۰۸۳۰۱۱۳۲ مورخ ۲۲/۰۷/۱۳۹۲ شعبه محترم ۲۶۰ دادگاه خانواده تهران که به موجب آن دعوی مطروحه از ناحیه تجدیدنظر خوانده آقای الف.ر. به طرفیت مشارالیهها به خواسته تجویز ازدواج مجدد در پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۲۲۰۸۳۰۰۷۶۵ حکم به اذن در ازدواج مجدد تصدیق گردیده است وارد است چراکه دادگاه محترم در موارد استنادی که به مادتين ۱۶ و ۱۷ استناد نموده در مانحن فیه هیچ یک از شرایط مصرح در مادتين فوق را تجدید نظر خوانده حائز نبوده کما این که دعوی مطالبه نفقه زوجه منجر به صدور حکم و دعوی تمکین زوج نیز رد گردیده است چنانچه نظر دادگاه در استفاده از حق حبس زوجه را که در متن دادنامه بدان اشاره نموده مبنا و محملی برای عسر و حرج زوج عنوان نموده کاملاً نقض غرض و مخالف امتیازی است که از لحاظ قانونی قانون گذار به زوجه اعطاء نموده است و هر چند استفاده از این امتیاز موجبات عسر و حرج زوج را فراهم سازد نمی تواند مؤثر در مقام باشد چراکه این مانع از لحاظ قانونی مانعی مشروع تلقی می گردد بنا به مراتب مذکور با وارد دانستن اعتراض معترض نسبت به دادنامه معترض عنه به استناد صدر ماده ۳۵۸ از قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱/۰۱/۱۳۷۹ ضمن نقض دادنامه معترض عنه به لحاظ عدم کفایت ادله به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به رد دعوی تجدید نظر خوانده صادر و اعلام می گردد. رأی صادره مطابق ماده ۳۶۵ از همان قانون قطعی است.

مستشاران شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران: عظیمی - ارژنگی



۷- حق حبس زوجه و نقش آن در حق ازدواج برای زوج در پیش‌گیری از جرم

خانواده جایگاه امن و آرامی برای افراد و نیز محلی برای رشد و تربیت نسل‌های آینده است. گاهی این محیط بنا به دلایلی پمپ خشونت و رفتارهای ناپه‌نجان به یک محیط ناامن تبدیل می‌گردد. خشونت خانوادگی در واقع رفتاری است که فرد برای کنترل رفتار فرد دیگر از خود نشان می‌دهد و با هدف آسیب رساندن به طرف مقابل اقدام به این کار می‌کند. خشونت در بین زوجین آسیب مهم و جدی اجتماعی است که در بین افراد خانواده به خصوص زوجین وجود داشته و امروز حتی با پیشرفت‌های فرهنگی و سبک‌های فکری نیز مشاهده می‌شود. در جامعه امروزی بیشتر زنان در معرض خشونت‌های مردان هستند و پس از این خشونت در تمام و ابعاد زندگی آنان اثرات نامطلوب می‌گذارد. هم‌چنین زنان کم‌سواد و کم‌درآمد بیشتر از زنان دیگر در معرض این‌گونه خشونت‌های خانوادگی هستند. خشونت از عدم تفاهم و درک زوجین نشأت می‌گیرد. استقلال اقتصادی زوجین، من به تقاضای طلاق از طرف زن، که آسیب رساندن جسمی زن توسط همسر از عوامل تشدید خشونت در زوجین است. تساوی حقوق زوجین به افزایش قوه ادراک باعث کاهش خشونت زوجین می‌شود. برای پیش‌گیری از خشونت زوجین در روابط خانوادگی مشاهده‌های قبل از ازدواج بسیار سودمند بوده است. هم‌چنین رسانه‌ها نیز می‌تواند افراد را در انتخاب یک همسر ایده آل کمک کنند. توصیه می‌گردد زوجین در صورت مواجهه با این مشکلات می‌بایست با مراجعه مشاورین خانواده در جهت برابری همان طوری که بیان کردیم حق حبس زوجه یک حق قانونی است که به زن اجازه می‌دهد تا زمانی که مهریه وی توسط شوهر پرداخت نشده، از انجام وظایف زناشویی خودداری کند. این حق می‌تواند به عنوان یک ابزار برای زوجین در پیش‌گیری از جرم عمل کند، زیرا می‌تواند به ایجاد تعادل در روابط زناشویی و جلوگیری از بروز اختلافات کمک کند. نقش حق حبس زوجه در پیش‌گیری از جرم شامل موارد زیر است:

۱. توازن در روابط زناشویی: حق حبس زوجه به زن قدرت می‌دهد تا در مقابل شوهر، به عنوان یک طرف در روابط زناشویی، تعادل برقرار کند. این امر می‌تواند به زن کمک کند تا در مقابل سوء استفاده یا عدم انصاف از سوی شوهر، از خود دفاع کند.
۲. جلوگیری از اختلافات و درگیری‌های خانوادگی: با داشتن این حق، زن می‌تواند به جای این‌که در مقابل شوهر، از حالت تسلیم و پذیرش سرکوب شده باشد، با قدرت بیشتری در روابط خانوادگی مشارکت کند. این امر می‌تواند به کاهش اختلافات و درگیری‌های خانوادگی کمک کند.
۳. جلوگیری از سوء استفاده‌های جنسی: حق حبس زوجه می‌تواند به عنوان یک ابزار برای زن در مقابل سوء استفاده‌های جنسی یا غیرجنسی از سوی شوهر عمل کند. با این حق، زن می‌تواند در صورت عدم رضایت از روابط جنسی، از انجام آن امتناع کند و از تعرض به تجاوز یا سوء استفاده محافظت کند.



۴. پیش‌گیری از جرم‌های خانوادگی: حق حبس زوجه می‌تواند به کاهش وقوع جرم‌های خانوادگی، از جمله خشونت خانگی، کمک کند. با ایجاد توازن در روابط زناشویی، زن می‌تواند در مقابل شوهر، حق خود را به عنوان یک فرد مستقل و برابر حفظ کند و از تعرض به خشونت یا سوء استفاده محافظت کند. (سپاهی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳)

اجرای عدالت کیفری هدف نهایی در سیاست جنایی کشورها می‌باشد، بدین معنا که در جوامع مختلف قانون‌گذار با وضع مقررات و قوانین کیفری مناسب و تعیین جایگاه هر یک از اصحاب دعوی کیفری جهت نیل به عدالت گام بر می‌دارد. مهم‌ترین خشونت خانگی در محیط‌های امن شامل همسر آزاری که شامل حبس خانگی، کتک زدن، توهین افترا زدن، ازدواج‌های اجباری دختران در سنین پایین و کودک آزاری، آزار جسمی کودکان و سالمندآزاری مصادیق خشونت خانگی است. به رغم وجود اختلاف نظرهای فراوان در مورد ضرورت یا عدم ضرورت مداخله کیفری در حوزه خانواده، ایده طرف‌داران دخالت در این حوزه غلبه یافته و در برخی از موارد قانون‌گذار برای حمایت از تمامیت و کیان خانواده یا اعضای آن ضمانت اجرای کیفری تعیین کرده است. این راهکار نه تنها در مقررات ایران بلکه در مقررات بسیاری از کشورهای دیگر نیز پذیرفته شده است و آنها نیز عموماً در فصل تحت عنوان حمایت از خانواده، مقررات کیفری پیش‌بینی کرده‌اند با این حال و به رغم غلبه ایده ضرورت مداخله کیفری باید خطر نشان ساخت که در هر حال تلاش شده که از این راهکار به عنوان آخرین راه به حل و تنها در مواردی که دیگر راهکارها مؤثر واقع نشود استفاده گردد غالب مقررات ناظر بر خانواده در قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده متجلی شده است در کنار این قانون عام مجموعه قوانین خاصی نیز وجود دارند که برخی از آنها ناظر بر حمایت از خانواده هستند که از پراکندگی قوانین برخوردار است. (معطوفی، ۱۳۹۵: ۵) نظام حقوقی برای حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی، دو چالش اصلی پیش رو دارد: اولاً محل وقوع جرم، یعنی خانه به‌عنوان حریم خصوصی افراد، ثانیاً رابطه عاطفی و خصوصی مرتکب و قربانی؛ بنابراین مصادیق عام خشونت، همه انواع خشونت خانگی را پوشش نمی‌دهد؛ بخشی از وظایف نهادهای نظارتی (مانند پلیس) و ضمانت‌اجراها (مانند حبس و دیه) و ادله سنتی اثبات دعوا (مانند سند و شهادت شهود)، غیر قابل اعمال می‌شوند. نتیجه نشان می‌دهد به لحاظ ماهوی، حقوق ایران، در وضع موجود، ظرفیت شناسایی انواع کلی و مصادیقی جزئی از خشونت خانگی را ندارد و این اصلاحاتی در قوانین را ایجاد می‌کند؛ از حیث سازوکار، مقابله با خشونت خانگی، به‌عنوان امری عمومی، مستلزم عزم سیاسی و خلاقیت حقوقی است. از جمله سازوکارهای فنی حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی، جلب مشارکت نهادهای مدنی، رسیدگی فوری به گزارش‌های دریافتی، صدور دستورهای حمایتی و مجازات‌های خلاقانه، جبران همه انواع خسارت‌های وارده به قربانی و گذاشتن بار اثبات دلیل بر عهده مرد، به‌عنوان متهم، است. (رحمتی فر، ۱۴۰۱: ۶)



۸- نتیجه گیری

بی تردید تحقق هر عقد و قرارداد، هم موجد تعهدات و تکالیفی بر طرفین آن است و هم حقوق و اختیاراتی به آنها می‌دهد. حق حبس از جمله حقوقی است که غالباً در معاملات معوض به وجود می‌آید؛ حق حبس به حقی گفته می‌شود که بر اساس آن در عقود معوض، هر کدام از دو طرف می‌تواند از پرداخت کردن مبلغی که می‌بایست آن را بپردازد یا انجام دادن تعهدی که برعهده او می‌باشد امتناع کند؛ تا شخص مقابل، پولی را که باید پرداخت کند، بپردازد یا پیمانی را که برعهده او گذاشته شده است، به مرحله انجام برساند. برای مثال، در «عقد بیع»، خریدار می‌تواند واریز وجه معامله را به زمان گرفتن کالا بیندازد. فروشنده هم می‌تواند واگذاری کالا را تا زمان گرفتن وجه آن به عقب بیندازد. شاید در بادی امر توهم گردد که این تعبیر یک اصطلاح حقوقی صرف باشد که در مکاتب مختلف حقوقی به کار می‌رود. در قراردادهای معوض، دو مورد معامله وجود دارد که در مقابل یکدیگر قرار گرفته است؛ از این رو اصولاً دو تعهد قراردادی نیز وجود دارد. با آن که تعهد قراردادی به محض انعقاد قرارداد به وجود می‌آید و حسب شرایط مقرر در قرارداد برای طرفین لازم الاتباع می‌باشد که نتیجه آن، لازم الوفا بودن تعهدات ناشی از آن است، قانون در مواردی به یک یا هر دو طرف قرارداد اجازه داده است که از ایفای تمام یا پاره‌ای از تعهدات قراردادی خود تا زمان مبادرت طرف مقابل به ایفای تعهدش خودداری کند. این حق قانونی به این سبب که ایفای تعهد قراردادی یک طرف را تا زمانی که طرف مقابل به ایفای تعهد اقدام کند، محبوس می‌کند، حق حبس نام دارد. اما آیا در حق حبس که حقی قانونی از طرف قانون‌گذار به طرفین است امکان مطالبه خسارت ناشی از اعمال حق حبس وجود دارد یا نه، باید در جواب بین مسئولیت قراردادی و قهری قایل به تفکیک شده و در پاسخ گفت: در اینجا مسئولیت قراردادی منتفی است چون همان قرارداد به اسناد حق حبس قانونی، طرفین را به عدم انجام تعهد وادار کرده که در اینجا نقض تعهد محسوب نمی‌گردد. اما حق حبس یک استثناست و محدود به زمانی کوتاه، و نمی‌توان دست طرفین را باز گذاشت که از این حق به صورت طولانی مدت استفاده کرده که در این صورت ممکن است اعمال حق حبس، خود ضررهای دیگری بوجود آورد. حق حبسی که در نکاح وجود دارد تفاوت‌هایی دارد که آن‌ها را بیان می‌نماییم. مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زوجه باکره می‌تواند در مقام دفاع از دادخواست الزام به تمکین زوج به حق حبسی که قانون برای ایشان قائل شده (تا زمان پرداخت کامل مهریه زوجه از تمکین به زوج امتناع نماید) استناد نماید. در این حالت ممکن است زوجه درخواست مهریه داده و زوج توانایی پرداخت مهریه را نداشته و تقاضای اعسار نماید و دادگاه نیز در این میان با توجه به وضعیت زوج حکم به تقسیط مهریه دهد. در این میان ممکن است پرداخت مهریه به صورت اقساط به



درازا بکشد و از طرفی زوجه نیز حاضر به تمکین نباشد. اینجا سؤالی که مطرح می‌شود این است تکلیف زوج در صورت عدم تمکین زوجه در این مورد چیست؟ طبق رویه محاکم این حق زوج ایت که اگر همسرش در دعوی تمکین استناد به حق حبس کرد و دعوی وی رد شد متعاقباً از دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست ازدواج، تقاضای ازدواج مجدد نماید. نکته دیگری که وجود دارد این است که اگر زنی در دوران عقد یا غیر آن اقدام به تمکین عام کرده باشد و نه خاص، به این معنا که مردتی با زوج زندگی مشترک داشته باشد دیگر نمی‌تواند به حق حبس خود استناد نماید. به عبارتی اثبات تمکین عام زوجه موجب زایل شدن استناد به حق حبس خواهد شد. این سؤالات مهم را در نظر داشته باشید: حق حبس در چه صورتی برای زوجه قابل تصور است؟ در صورت فراهم شدن حق حبس آثار آن چیست؟ حال پاسخ به این سؤال به این صورت است: در پاسخ به قسمت اول سؤال باید گفت: حق حبس در صورتی قابل تصور است که عقد نکاح دائم بین زوج و زوجه محقق شده باشد، مهریه زوجه باید حال باشد نه مؤجل و زوجه طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی قبل از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده است، از ایفاء وظایفی که در مقابل زوج دارد، امتناع کند، مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. قانون‌گذار در ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی اشعار می‌دارد: «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذالک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد». برابر ماده ۱۰۸۳ قانون مدنی مهر می‌تواند کلاً یا جزئاً حال یا به وعده باشد اگر مهر مدت‌دار باشد زمانی زوجه حق مطالبه آن را دارد که مدت سپری گردد و چون از زمان عقد نکاح، زوج مجاز است که ایفاء وظایف زناشویی را از زوجه طلب کند، زوجه نمی‌تواند از حق حبس خود استفاده کند. برابر ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی، چنانچه زوجه قبل از گرفتن مهریه به اختیار و اراده خود از زوج، تمکین خاص نماید، حق حبس وی ساقط گردیده و دیگر مجاز به امتناع از تمکین و سایر وظایف اگر زن قبل از اخذ مهریه به اختیار خود به ایفاء وظایفی زناشویی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند مع ذالک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد. در مورد حق حبس و تأثیر آن در تجویز تجویز ازدواج مجدد دادگاه سخن گفتیم. قانون مدنی در خصوص ازدواج مجدد مرد ساکت است. قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶ آن را با شرایطی مجاز دانسته است و قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ ازدواج مجدد را منع می‌کرد و تحت شرایط خاص مجاز می‌دانست. در لایحه قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱، ماده ۲۳ به ازدواج مجدد اختصاص داشت و به واسطه مخالفت‌هایی که در سطح جامعه توسط حقوق دانان و سایر فعالان حوزه خانواده صورت گرفت، این ماده در نهایت از متن نهایی قانون



حذف شد و صرفاً بند ۴ ماده ۴ این قانون یکی از صلاحیت‌های دادگاه خانواده را رسیدگی به درخواست ازدواج مجدد دانست و ماده ۵۶ این قانون نیز به مجازات سردفتران ثبت کننده ازدواج بدون اذن دادگاه پرداخته است. به طور کلی حق حبس زوجه یک ابزار قانونی مهم است که به زن اجازه می‌دهد تا در مقابل شوهر، حق خود را برای حفظ حقوق، کرامت و حریم خصوصی خود اعمال کند. این حق می‌تواند به عنوان یک ابزار برای زوجین در پیش‌گیری از جرم عمل کند، زیرا می‌تواند به ایجاد تعادل در روابط زناشویی و جلوگیری از بروز اختلافات کمک کند.



منابع و مآخذ:

الف. قوانین

- قانون مدنی (مصوب ۱۳۰۷ شمسی)
- قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱ شمسی)
- کنوانسیون قراردادهای بیع بین‌المللی کالا (مصوب ۱۹۸۰ میلادی)

ب. کتب، مقالات و پایان نامه‌ها

- احمدی، عباس (۱۳۹۸ ش)، «حق حبس در نکاح»، گفتمان فقه و اصول، سال دوم، شماره ۵، صفحه ۲۷ تا ۵۲.
- اخلاقی، سیدمحمدباقر؛ باریکلو، علیرضا (۱۴۰۰ ش)، «تحلیل رأی وحدت‌رویه شماره ۷۰۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطابق موازین فقهی - حقوقی»، فقه و حقوق خانواده، شماره ۷۴، صفحه ۵ تا ۳۲.
- اسدی، محمد؛ شجاعی، سیدمحمد؛ امید، فرد، عبدالله (۱۴۰۰ ش)، «نقدی بر مشروعیت حق حبس در عقد نکاح»، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، شماره ۱۴، صفحه ۸۷ تا ۱۱۰.
- پارسا پور، محمدباقر؛ عیسیایی تفرشی، محمد (۱۳۸۸ ش)، «نظریه عمومی حق حبس در تعهدات متقابل»، دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، دوره ۰، شماره ۱۷، شماره پیاپی ۷۶، صفحه ۳ تا ۲۲.
- توکلی کیا، امید (۱۳۹۳ ش)، «مبانی حق حبس در فقه امامیه و حقوق ایران»، دادرسی، شماره ۱۰۷، صفحه ۵۰ تا ۵۵.
- جهان‌دیده، انسیه (۱۳۹۲ ش)، «تزامم حقوق زوجین»، کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید باهنر کرمان، استاد راهنما: علی رفیعی‌مقدم استاد مشاور: ایوب احمدپور.
- جلیلود، مجتبی (۱۳۹۸ ش)، «مطالعه تطبیقی حق حبس در عقود در فقه و حقوق»، اولین کنفرانس بین‌المللی دین، معنویت و کیفیت زندگی.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (بی‌تا)، «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلام»، بی‌جا: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- خانی، زهره (بی‌تا)، «حق حبس»، دانشنامه جهان اسلام، صفحه ۶۰۶ تا ۶۱۱.
- خواجه‌زاده، امیر؛ حسینی‌میقان، سیدروح‌اله (۱۳۹۷ ش)، «حق حبس زوجه و ابهامات موجود در رویه قضایی»، حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۲، صفحه ۳۵ تا ۵۴.
- دهقان نژاد، رضا؛ محب‌الرحمان، محمدعلی (۱۳۹۷ ش)، «تاملی فقهی در خصوص ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی»، نامه صدوق، سال اول، شماره ۲، صفحه ۳۵ تا ۴۳.
- رحمتی فر، سمانه (۱۴۰۱ ش)، «حمایت حقوقی از زنان در برابر خشونت خانگی»، دو فصلنامه بین‌المللی حقوق بشر، دوره ۱۷، شماره ۱ - شماره پیاپی ۳۳، صفحه ۱۶۵ تا ۱۸۶.
- رضازاده، حسین (۱۴۰۰ ش)، «شرایط ازدواج مجدد با توجه به قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱»، کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شمال، استاد راهنما: یوسف نورائی.



- ره پیک، سیامک؛ جانباز سوادکوهی، علی (۱۳۹۱ ش)، «اثر تمکین عام در سقوط حق حبس زوجه»، رویه قضایی، شماره ۱، صفحه ۷۴ تا ۱۰۴.
- سالاری، سیدحسین (۱۳۹۹ ش)، «بررسی تجویز ازدواج مجدد در صورت عدم تمکین زوجه با تأکید بر رویه قضایی»، کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، استاد راهنما: محمد حسین جعفری.
- سپاهی، فاطمه؛ ریسی، شیما؛ آذرکیش، فاطمه (۱۳۹۴ ش)، «خشونت زوجین در روابط خانوادگی»، همایش ملی روانشناسی و مدیریت آسیب های اجتماعی.
- سلیمانی، نوید؛ مسعود زاده، محمدرضا (۱۳۹۵ ش)، «بررسی مصادیق نفقه و چگونگی اعمال آن در قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۹۱»، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، سال دوم، شماره ۲، صفحه ۱۲۰ تا ۱۳۰.
- شاهبازی، مصطفی؛ قاسمی حامد، عباس؛ سعیدی، محمدعلی؛ قوامی، محمدعلی؛ متین نیا، علیرضا (۱۴۰۰ ش)، «واکاوی «حق حبس» در نهاد خانواده با تأکید بر «فرض اعسار زوج»»، آموزه های فقه مدنی، شماره ۲۳، صفحه ۲۷۱ تا ۲۹۶.
- شاهنوش فروشانی، محمدعبدالصالح (۱۳۹۷ ش)، «بررسی امکان اعمال حق حبس در اقاله»، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۵، شماره ۱۴، صفحه ۹۳ تا ۱۰۲.
- شعبانپورالمشیری، الهه؛ رهبر، مهدی؛ ویسی، محمود (۱۴۰۰ ش)، «ماهیت فقهی - حقوقی حق حبس در عقود با نگاهی به اسناد بین المللی»، فقه، سال بیست و هشتم، شماره ۴، صفحه ۱۳۹ تا ۱۶۵.
- شهبازی، عبدالوهاب (۱۳۸۷ ش)، «حق حبس در عقد نکاح»، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- صفایی، سید حسن؛ امامی، اسدالله (۱۳۷۱ ش)، «حقوق خانواده»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- صلیبا، جمیل؛ صانعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۶۶ ش)، «فرهنگ فلسفی»، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ ش)، «مجمع البحرین»، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: المکتبه المرتضویه، چاپ سوم.
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۹۰ ش)، «حق حبس در نظام حقوقی خانواده در اسلام»، فقه و حقوق خانواده، شماره ۵۴، صفحه ۵ تا ۲۷.
- علامه حلی (۱۴۲۱ ق)، «تحریر الاحکام الشرعیه»، جلد ۴، قم، بیتا.
- علی نژادی، محسن؛ علی نژادی، زهرا (۱۳۹۷ ش)، «حق حبس مهریه زوجه در حقوق موضوعه»، نشریه قانون یار، دوره ۲، شماره ۸، صفحه ۲۲۷ تا ۲۴۰.
- علی پور، فاطمه (۱۴۰۰ ش)، «حق حبس و ارتباط آن با عقد نکاح»، چاپ اول، تهران: نشر سته بان.
- عمید، حسن (۱۳۷۵ ش)، «فرهنگ عمید»، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات جاویدان.
- فرحی، معصومه سادات؛ امیدی فرد، عبدالله؛ راغبی، محمدعلی (۱۳۹۹ ش)، «بازکاوی فقهی حقوقی آراء وحدت رویه ۷۰۸ و ۷۱۸ در پرتو ادله مشروعیت حق حبس زوجه»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره پنجاه و سوم، شماره ۲، صفحه ۳۵۳ تا ۳۷۰.



- فردی، مجید؛ طاهرخانی، مصطفی؛ بهرامی، مجتبی (۱۳۹۹ ش)، «ماهیت حق حبس در حقوق ایران و انگلستان»، ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت.
- قیوم زاده، محمود (۱۳۹۰ ش)، «بررسی فقهی، حقوقی چگونگی حق حبس در نکاح»، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲۶، صفحه ۱۵۳ تا ۱۸۰.
- کرمی، هادی (۱۳۹۶ ش)، «تحلیل منطقی حق حبس در حوزه نکاح»، پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۲، صفحه ۱۴۱ تا ۱۵۵.
- گراوند، خداداد (۱۳۹۸ ش)، «تحلیل فقهی تأثیر تمکین در حق حبس زوجه: (با نگرشی به قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)»، چاپ اول، تهران: نشر قانون یار.
- گنج خانلو، عزت اله (۱۳۹۸ ش)، «شرایط و نوآوری در حق حبس در حقوق موضوعه و فقه امامیه»، سومین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی، مدیریت و معارف اسلامی.
- مرادی، خدیجه (۱۳۹۵ ش)، «حق حبس زوجه با وجود اعسار زوج»، دانش حقوق مدنی، شماره ۹، صفحه ۵۸ تا ۶۷.
- مرادی، روح الله؛ جرفی، عبدالامیر (۱۳۹۶ ش)، «بررسی حق حبس در ایران»، دومین کنفرانس ملی حقوق، الهیات و علوم سیاسی.
- مرتاضی، احمد؛ زبردست، سمیه (۱۳۹۷ ش)، «اثر اعسار زوج بر حق امتناع زوجه از تمکین در فقه اسلامی، حقوق ایران و افغانستان»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، شماره ۴۹، صفحه ۷۳ تا ۹۰.
- معطوفی، سارا (۱۳۹۵ ش)، «بررسی خشونت خانگی در حقوق ایران»، کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس، استاد راهنما: سجاد اختری، استاد مشاور: محمد علی امام هادی.
- میر داداشی، سید مهدی (۱۳۸۸ ش)، «حق حبس زوجه با تکیه بر فقه امامیه»، حقوق اسلامی، شماره ۲۱، صفحه ۷ تا ۳۰.
- نجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن (۱۳۶۲ ش)، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، مترجم: قوچانی، محمود، چاپ هفتم، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- نوزری فردوسی، محمد؛ عباس حمید، محمدمهدی (۱۳۹۷ ش)، «بازپژوهی فقهی حقوقی شرایط اعمال حق حبس زوجه در عقد نکاح»، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، سال اول، شماره ۲، صفحه ۸۳ تا ۱۰۹.
- نیکو، محدثه؛ آریز، سیدمحسن (۱۳۹۹ ش)، «نگاهی به گستره فقهی حقوقی تمکین و موارد موجه بودن عدم آن در حقوق ایران و فقه مذاهب خمس»، فقه و حقوق نوین، شماره ۴، صفحه ۸۷ تا ۱۰۵.



The Wife's Right of Retention (*Haqq al-Habs*) and Its Role in Crime Prevention in Marital Law: A Descriptive-Legal Study

Abstract

The right of retention (*haqq al-habs*) is among the most significant legal and Islamic entitlements of a wife, allowing her to withhold marital obligations until her dowry (*mahr*) is paid. Legally, this right refers to the ability of either party in a contract to refuse fulfillment of their duties until receiving what is owed. This principle is recognized under Article ۳۸۸ of the Iranian Civil Code (pertaining to sales contracts) and Article ۱۰۸۵ (pertaining to marriage contracts). According to Iranian civil law, a woman may legally refuse cohabitation and obedience until her dowry has been delivered, a rule rooted in the principle of fairness. One of the critical implications of exercising this right is that the woman continues to be entitled to maintenance (*nafaqa*) during the withholding period. This study, using a descriptive legal method, analyzes the concept of the wife's right of retention and examines its implications for the husband's right to remarry, as well as its potential role in the prevention of marital-related crimes. Various legal and social aspects of this right are also explored.

Keywords : Right of Retention, Marriage Contract, Dowry, Obedience, Remarriage, Court, Crime Prevention.